

ادب دشمنی و انتقام

جرس: این روزها موج خشونت و انتقام در گوشه و کنار دنیای اسلام بیداد می‌کند؛ از حمله انتقامی اخیر گروه «الشباب» به فروشگاه‌های وابسته به اسرائیل در نایروبی گرفته که حداقل ۷۲ کشته و حدود سه برابر آن زخمی به جای گذاشت، تا فاجعه برادرکشی در سوریه و استفاده از بمب شیمیایی علیه یکدیگر که تاکنون جان بیش از ۱۴۰ هزار نفر را گرفته است، همچنین بمب گذاری‌های دو گروه سنی و شیعه علیه یکدیگر و خشونت‌های بی‌پایان چند سال اخیر در عراق که تلفات آن بیش از تلفات اشغال آن کشور توسط آمریکائیان بوده است و بالاخره خشونت و ترور در پاکستان و عراق و مصر و بسیاری از کشورهای منطقه.

به ایران خودمان هم که نگاه می‌کنیم، چندان مصون از این برادرکشی‌ها و خشونت‌های سیاسی دینی بر سر قدرت نبوده‌ایم؛ نمونه اخیرش همین شیخون به پایگاه اشرف در عراق که منجر به کشته شدن ۳۵ پناهنده غیرمسلح و اسارت ۷ نفر دیگر شد و اخیراً هم صحبت از سالگرد کشتار زندانیان مجاهد و چپ در سال ۱۳۶۷ بود که هزاران خانواده هموطن را عزادار کرد. به نظر شما چه باید کرد تا چنین تلافی جوئی‌های تصاعدی مهار گردد؟

عبدالعلی بازرگان: ببینید هر چیزی ادب و آدابی دارد که باید رعایت کرد، تنها ادب پدر و مادر و معلم نیست که باید رعایت شود، ادب دعا کردن هم داریم، اگر ادب دوستی داریم، ادب دشمنی هم داریم، ادب انتقام هم داریم! یعنی چه؟ یعنی چراغ قرمزهایی در برابر ماشین فرمان و ترمز بریده ما وجود دارد، و گرنه همین می‌شود که شده!... یعنی اگر طرف مقابل شما کافر حربی و منکر خدا هم باشد، نه اصلاً قاتل پدر شما هم باشد، بالاخره چون یک انسان است و انسان به صبر انسان بودن حق و حقوقی دارد، نمی‌توان در مورد او همه اصول انسانی را زیر پا گذاشت. در قرآن آمده: «لقد کرما بنی آدم»، یعنی ما به بنی آدم کرامت دادیم، همین که آدم است، صرفنظر از عقاید و اعمالش، یک سلسله کرامت‌هایی دارد که باید رعایت کرد. آخر آنهایی که مثل آب خوردن حکم اعدام می‌دهند، مگر در منابر شب‌های قدر و شهادت حضرت علی، یک عمر به ما نگفته بودند که آن امام پس از ضربه خوردن از ابن ملجم به بازماندگانش و بقیه مسلمانان وصیت کرد، «مبادا به بهانه کشته شدن من به جان مردم بیفتید و بگوئید امیرالمومنین کشته شد، امیرالمومنین کشته شد!»

بادا قاتل را مُثله کنید که من از پیامبرتان شنیدم که فرمود: «از مثله کردن پرهیزید، حتی نسبت به سگ درنده» او یک ضربه زده، فقط حق دارید یک ضربه بزنید، اگر هم عفو کنید به نفع خودتان و موجب رضای خداست»، مگر صدها بار برای ما نگفته بودند حتی شیر یا طعمی را هم که برای او تهیه کرده بودند، به ضارب داد که شاید گرسنه تر باشد؟ این‌ها را می‌گویند ادب دشمنی، ادب انتقام، یعنی چراغ انتقام همیشه سبز نیست، شما این حرف را نشنیده‌اید؟

چرا من هم بارها در شب‌های ضربت خوردن و شهادت شنیده‌ام، اما بالاخره «قصاص» هم در قرآن داریم، مگر نداریم؟ خب، اگر در قرآن آمده که برای شما در قصاص حیات است، پس حیات جامعه به قصاص بستگی دارد و اگر ظاهرش قتل است، باطنش حیات است. اینجور نیست؟

بله حکم قصاص در قرآن آمده است، اما اولاً معنای قصاص، نه الزاماً کیفر دادن، بلکه اکتفا کردن به کیفر مساوی و پرهیز از زیاده‌روی و تجاوز از حد است، یعنی همان دندان در برابر دندان، چشم در برابر چشم و... که در تورات هم آمده است، حکم قصاص برای کنترل و متوقف ساختن کشتارهای افزایشی و انتقامی و اکتفا به اندازه ظلم آمده است، نه تشویق به اجرای آن، ثانیاً در هر دو آیه‌ای که قرآن این حکم را مطرح ساخته، یعنی آیه ۱۷۸ سوره بقره، و آیه ۴۵ سوره مائده، تأکید کرده اگر عفو کنید و بگذرید به نفع خودتان و موجب رضای خداست. در واقع قرآن اجازه قصاص را داده است تا مجرمین فکر نکنند عقوبتی در کار نیست و صاحبان دم هم، اگر قدرت بخشش ندارند، تشریف خاطر بیابند.

در تبلیغات رسانه‌های داخلی وابسته به حاکمیت آمده بود که حمله کنندگان به پایگاه اشرف در عراق فرزندان کسانی بودند که پدرانشان توسط صدام با همکاری مجاهدین کشته شده بودند و در واقع آنان انتقام پدرانشان را از شرکای این جنایت گرفتند و به حکم قصاص عمل کردند. با استناد به گفته خودتان، گرچه از نظر قرآنی بهتر بود عفو می‌کردند، اما بالاخره حق داشتند قصاص کنند و ایرادی به آنان وارد نیست.

بگذارید قبل از پاسخ من اول موضع خودم را روشن کنم تا فکر نکنید می‌خواهم از گروهی دفاع کنم؛ در این ۳۵ سال گذشته حتی یکروز هم مواضع سیاسی ما، منظوم نهضت آزادی است، با مواضع سیاسی مجاهدین موافق نبوده، یک روز هم نبوده که ما آنها را تأیید، یا آنها ما را تأیید کرده باشند. این مسئله آنقدر بدیهی است که نیازی به شرح ندارد، حرف بنده بازگشت به اصول مشترکی است که طرفین ادعای انتساب به

آن را دارند، یعنی اسلام و قرآن. وقتی در قرآن (سوره مائده آیه ۸) آمده است که: «ای مؤمنان، همواره ایستاده برای خدا و الگوی عدالت باشید و مبدا دشمنی با گروهی شما را به بی‌عدالتی وادارد، عدالت کنید که به تقوا نزدیک‌تر است»، خب، این هشدارها برای چه موردی آمده است؟ مگر غیر از این است که بیشترین موارد کاربرد تقوا در قرآن، یا در مورد طلاق است، و یا در ارتباط با مخالفین و دشمنان! با دوستان و همفکران که نیاز به ترمز و تقوایی نداریم. پس دشمنی هم ادب و آدابی دارد و دشمن هم حق برخورداری از ادب دارد. وقتی حضرت علی به رهبر دشمنان خود معاویه می‌نویسد: «ما را به دنیا آورده‌اند تا بیازمایند، خدا مرا در رفتار با تو می‌آزماید و تو را با من، و یکی از ما را حجت دیگری قرار داده» (نامه ۵۵) معلوم می‌شود، ما در رفتار با دشمنان خود هم در حال امتحان هستیم.

اما در مورد حادثه حمله به پایگاه اشرف، واقعیت این است که خبر موثقی از این ماجرا در دست نیست و طرفین هم ادعاهای متناقضی می‌کنند. حداقل من از سابقه این ماجرا در دوران صدام اطلاع موثقی ندارم، اما فرض کنیم همه ادعاهای حاکمیت، صد در صد هم درست باشد و مهاجمان به مقر اشرف، کاملاً بی‌گناه و مظلوم، و ساکنان آن پناهگاه هم صد در صد گناهکار، تروریست و توطئه‌گر و منافق محارب هم بوده باشند، فرض که اشکالی ندارد، درست؟ اگر این فرض صادق هم باشد، باز به استناد آیه ۹۰ سوره نساء شیخون زدن و کشتن سی‌چهل نفر پناهنده غیر مسلح زن و مرد و اسیر گرفتن تعدادی دیگر با ضوابط قرآنی انطباق ندارد. در این آیه، دو استثنا برای عملیات انتقامی گذاشته است؛ اول اینکه اگر آنها به قومی پناهنده شدند که شما میثاقی با آنها دارید، یعنی اگر روابط سیاسی بین دو قبیله یا دو کشور، به معنای امروزی، وجود داشته باشد، نمی‌توان به آنها تعرض کرد، چرا که حُسن روابط میان دو کشور و احترام گذاشتن به قوانین آنها، به مراتب سودمندتر از انتقام‌گیری از تعدادی شهروند محکوم خودی است، خودتان بروید این آیه را بخوانید تا ببینید این هست یا نیست؟ واگر دیدید بله چنین چراغ قرمزی وجود دارد، آنوقت قضاوت کنید اعزام گروه‌های تروریستی در سال‌های پیش برای اعدام انقلابی باقیمانده‌گان از گروه‌های برانداز یا مخالفان و مبلغان معاند که به کشورهای اروپائی پناهنده شده بودند (شبه آنچه در رستوران میکونوس آلمان اتفاق افتاد، و دهها مشابه آن)، که روابط سیاسی جمهوری اسلامی با کشورهای تحت پیمان را مدت‌ها تیره ساخت و دودش به چشم کل ملت ما رفت، قابل توجیه است یا خیر؟ در جریان حمله به پایگاه اشرف هم همین مسئله صدق می‌کند، مجاهدین اگر یزید و ابن ملجم و شمر ذی‌الجوشن هم بوده باشند، تبعیت از رفتار امام علی^(ع) و امام حسین^(ع) پیشکش! بالاخره از نظر قوانین بین‌المللی و دولت عراق پناهنده محسوب می‌شدند و چند بار هم

توسط دولت عراق خلع سلاح شده بودند. خب، نقض و نادیده گرفتن این پیمان‌ها که طرفین به آن تعهد سپرده و امضایش کرده‌اند، با کدام معیار قابل توجیه است؟

شما می‌دانید که جمهوری اسلامی ایران و سازمان مجاهدین خلق ایران از سال ۱۳۶۰ در تخصص کامل بوده‌اند. در این جنگ تمام عیار، دو طرف رسماً چند هزار نفر از همدیگر را کشته‌اند. سازمان از بمب گذاری و ترور مسئولان جمهوری اسلامی هیچ ابایی نداشته، بدتر از آن، هم پیمان دولت عراق در جنگ علیه ایران و بعد از آن هم بوده است. پس از آن هم، به گفته مقامات جمهوری اسلامی، به جاسوسی به نفع دول آمریکا و اسرائیل، به ویژه در امور هسته‌ای و ترور متخصصان هسته‌ای ایران نقش داشته است.

تا جایی که من به خاطر دارم، دو طرف هرگز پیمان ترک مخاصمه یا آتش بسی امضا نکرده‌اند و سازمان بعد از سقوط صدام به ناچار تسلیم آمریکا و ظاهراً خلع سلاح شد، ادامه جاسوسی و برخی شواهد دیگر. مثل بی‌خبر نگاه داشتن مطلق اعضای سازمان مقیم عراق هم به این امر دامن می‌زند.

با توجه به این واقعیت‌ها، حمله ایران یا هم‌پیمانان عراقیش به پادگان اشرف، که قرار بوده ماهها پیش تحویل دولت عراق شود و قرار نبوده برخی سران سازمان همچنان مقیم آن باشند، حمله دو رقیب متخاصم به یکدیگر است و می‌باید بر اساس قوانین زمان جنگ و گروه‌های متخاصم ارزیابی شود، نه قوانین زمان صلح افراد غیرنظامی. آیا فکر نمی‌کنید تصویری که شما از حمله غافلگیرانه به افراد غیرنظامی غیرمسلح مطرح کردید، منطبق با واقعیت نباشد؟

این تصویر را من مطرح نمی‌کنم؛ این صریح آیه ۹۰ سوره نساء و حکم الهی است و به وضوح نشان می‌دهد که مسئله پناهندگی به گروه ثالث، مربوط به قوانین زمان جنگ با گروه‌های متخاصم مسلح است، نه قوانین زمان صلح با افراد غیر نظامی. ما آنقدر دل‌مان مالا مال از احساسات و خاطرات خونین ۳۵ سال گذشته است که ناخودآگاه نمی‌خواهیم این استثنائی را که خدای بخشنده مهربان برای خاتمه دادن به برادرکشی‌ها به ما هشدار داده اصلاً بخوانیم!

بله، آیات قبل و بعد آن در مورد کسانی که نه دست از کشتن شما بر می‌دارند و نه حاضر می‌شوند صلح کنند، البته بسیار شداد و غلاظ و قاطعانه است، بحث من فقط روی شرط پناهندگی بود.

ببینید ممکن است نفس ما هزاران توجیه شرعی و عرفی برای ریختن خون مخالفین پیدا کند و هر اما و آگری را هم ندیده بگیرد، ولی اگر یک لحظه فکر کنیم که روزی باید پاسخگوی گرفتن جانی که خدا داده باشیم، حداقل در تسلیم به نفس خود تأمل می‌کنیم. بگذارید این مطلب را هم اضافه کنم که تهدیدآمیزترین آیه‌ای که من در قرآن دیده‌ام، اتفاقاً در ارتباط با همین کشتن‌های عمدی مخالفین، بدون انطباق با موازین الهی است. تهدیدی به جهنم ابدی، غضب خدا، لعنت او و عذاب عظیم!! آیه ۹۴ نساء را خودتان بخوانید.

اما مهاجمان، به ادعای سپاه پاسداران ایران، جوانان شیعه عراقی بوده‌اند و مسئله پناهندگی به کشور ثالث در میان نبوده است و برحسب آنچه گفته شده، در کشور خودشان خواسته‌اند انتقام خون پدرانشان را بگیرند، چگونه ممکن است این آیه شامل آنها هم بشود؟

ببینید، از دو حال خارج نیست؛ یا سرنخ دست سپاه بوده، که دخالت در قوانین کشوردیگری محسوب می‌شود که پناهندگی را پذیرفته، یا خیر، آنها اصلاً خبری هم از ماجرا نداشته‌اند و این عملیات صد درصد کار گروه‌های خودسر عراقی بوده است، در اینصورت هم مهاجمین به پیمانی که کشورشان بسته خیانت کرده‌اند و خودسرانه خلاف تعهدات دولت‌شان عمل کرده‌اند. شبیه همان کارهای خودسرانه‌ای که برخی گروه‌های لجام گسیخته در کشور خودمان از ابتدای انقلاب تاکنون، حتی در مواردی علیرغم موافقت و مصالح دولت کرده و می‌کنند. صرفنظر از استدلال‌های فقهی که بالاخره استنباط بشری و بعضاً متأثر از حُبّ و بغض‌های تاریخی است، در هر حال اگر از زاویه قرآنی به مسئله نگاه کنید، هیچ توجیهی برای آن نمی‌یابید. این آقایانی که به فتوای آنها، جوانان خام و بی‌تجربه دست به کشتار پناهندگان می‌زنند، اگر ادعای ولایت دارند، باید بدانند که امام علی^(ع) در عهدنامه معروف به مالک اشتر، به شدت کارگزار خود را از خیانت در عهد و پیمان با دشمن و نقض پناه و ذمه هشدار داده است. بگذارید من عیناً خلاصه‌ای از ترجمه این سخن را که در نامه ۵۳۳ نهج البلاغه آمده است، برای شما بخوانم:

«اگر با دشمن عهد و پیمانی بستی یا او را امانی دادی، به عهد خود همه جانبه وفا کن و با رعایت آن، حتی جان خود را سپر تعهدی که سپرده‌ای قرار ده، زیرا در میان مردم، با وجود اختلاف آراء و تفاوت عقایدی که دارند، هیچیک از فرائض خداوندی به اندازه وفای به عهد و پیمان مورد توافق نبوده و عظیم شمرده نشده است، مشرکین نیز چون عواقب عهدشکنی و فریب را به تجربه دریافته بودند، وفای به عهد را میان خود لازم می‌شمردند، پس در پناه دادن به دشمن خیانت مکن، پیمان خویش مشکن و دشمنت را فریب مده که جز

نادان شقی در برابر خدا دلیری نکند، زیر خدا پیمان و پناه دادن (زینهار) خود را به سبب رحمتی که بر بندگان خود دارد امنیتی قرار داده تا در سایه آن زندگی و در جوارش پناه آورند...»

در استناد به آیه ۹۰ سوره نساء، به استثنای دومی هم اشاره کردید، اما هیچ توضیحی درباره آن ندادید. آن استثناء کدام است؟

استثای دوم اینست که اگر آنها موضعی بی طرفی اتخاذ کردند و از مبارزه دست کشیدند، یعنی به اصطلاح بریدند و خواستند به زندگی عادی برگردند، نمی توان پذیرش آزادی شان را مشروط به مبارزه با همسنگران سابق شان کرد و یا شبیه آنچه در محاکمات دو چند دقیقه ای سال ۶۷ اتفاق افتاد، قبولی توبه را مشروط به همکاری با اطلاعات و شرکت در اعدام محکومان کرد. مگر خدا به پیامبرش نگفته به منکران مسلح بگو: «اگر دست از جنگ بردارند، گذشته ها پاک می شود (انفال ۳۸)؟ مگر در سنت پیامبر اسلام و سخنان امام علی نیامده که در جنگ، فراری را تعقیب نکنید، مجروح را نکشید، متعرض زنان نشوید، حتی اگر به رهبران تان دشنام گفتند و آبروی تان ریختند؟ اگر اینها هست، که هست، پس بالاخره باید جلوی این برادرکشی میان یک ملت را به گونه ای گرفت.

پس شما به راه حل بخش و فراموش کن معتقد هستید، در حالی که دو طرف قضیه مصراً بر انتقام پافشاری می کنند، هم حاکمیت قصد قصاص و قلع و قمع همه مجاهدین را دارد و هم آنها معتقدند آمران و عاملان کشتارها، از جمله کشتار سال ۶۷ در زندان ها باید محاکمه و مجازات شوند.

من حرفی از بخشیدن و فراموش کردن نزد، بالاخره طرفین بر اصولی که دارند پایبندند، من معتقد به تغییر شیوه هستم. تا کی می توان آزموده را آزمود؟ نه راه حل براندازی مسلحانه تاکنون جواب داده و در دنیای امروز جواب می دهد، و نه نادیده گرفتن جمعیتی چند هزار نفری از هموطنان و قصد نابودی آنان جواب داده و می دهد. ببینید تاکنون چند صد هزار نفر در بمب گذاری و خشونت های میان شیعه و سنی در عراق و پاکستان و بحرین و یمن و سوریه و جاهای دیگر کشته شده اند؟ آیا شخصیت های ۱۴ قرن پیش که این برادرکشی ها به نام آنها انجام می شود، هرگز راضی به ریختن خونی به نام خود بوده اند؟ حرف من کوتاه کردن دامنه این اختلافات و پرداختن به درد مشترک و مسائل مبتلابه ملت ها در دنیای امروز است. شما از محاکمه و مجازات آمران و عاملان کشتار ۶۷ در زندانها سخن می گوئید؛ امر اصلی که از دنیا رفته،

عاملان هم فعلا در مسند قدرت‌اند. پس مادام که اوضاع این چنین است، این انتظار عملی نیست. چنین رسیدگی‌هایی هم، مثل اسنادی که سازمان‌های اطلاعاتی در دهه‌های بعد رو می‌کنند، همیشه در عصرها و نسل‌های بعد امکان پیدا می‌کند. هرچند عملکرد را همیشه می‌توان و باید هم محکوم کرد و خاطره‌اش را زنده نگه داشت تا تکرار نگردد. به خصوص این فاجعه هولناک و باورنکردنی را، که از بس خلاف وجدان و فطرت آدمی بود، همه عاملان و باخبرانش آن را مخفی کردند و هیچ کس جز مرحوم منتظری جرأت نکرد آنرا برملا کند! چرا اگر کاری حق و قانونی است، باید پنهان نگه داشته شود؟

به هر حال از آنجائی که دو طرف ادعا می‌کنند به حکم قرآن پایبندند، آیه ۸ سوره حجرات راه حل این مورد را پیش‌بینی کرده است، می‌گوید: «اگر دو گروه از مؤمنان به جان هم افتادند، میانشان آشتی دهید، اگر یکی به دیگری تجاوز کرد، با او بجنگید تا به حکم خدا، یعنی آتش بس رضایت دهد، آنگاه (در آرامش) براساس عدالت میان‌شان داوری کنید» یعنی در آتش بس است که معلوم می‌شود هر کدام در این اختلاف چقدر مؤثر یا مقصر بوده‌اند.

آیا فکر می‌کنید راه حلی برای تسلی خاطر قربانیان کشتار سال ۶۷ وجود دارد؟ هر چه باشد، خانواده‌های داغ‌دیده قربانیان زندان که گناهی نداشته‌اند.

منصفانه آنست که فراموش نکنیم این یک درگیری و نزاع خانوادگی دو جانبه بوده و طرفین هزاران نفر از یکدیگر را به اعتراف خودشان، بلکه با افتخار کشته‌اند و خانواده‌های بی‌گناه دو طرف داغ‌دیده‌اند. به نظر بنده هر گونه یکسونگری بی‌انصافی است، برای شستن این کینه‌ها، هیچ راهی جز آنکه طرفین به سهم خود در این برادرکشی‌ها اعتراف کنند وجود ندارد، بازماندگان بمباران اتمی ناکازاکی و هیروشیما هم بعد از جنگ راه حل دیگری برای انتقام از عاملان آن جنایت پیدا کردند، ماشین‌های‌شان رانمی‌بینید که بازارهای آمریکا را قبضه کرده؟

بگذارید در انتهای مصاحبه، با اشاره به کشتار گروه الشباب از مسیحیان مشغول خرید در نایروبی، به انتقام کشتار وسیعی که دولت‌شان قبلا از این گروه کرده بود سؤالی را مطرح سازم، این کار یادآور همان مثال: «گنه کرد در بلخ آهنگری، به سیستان زدند گردن مسگری» است، آیا از نظر قرآنی می‌توان انتقام بخشی از یک ملت را از بخشی دیگر گرفت؟

سؤال بسیار مهمی است و تنها به حادثه نایروبی هم خلاصه نمی‌شود، مگر جریان حمله ۱۲ سال پیش به برج‌های تجارتي نیویورک که حدود سه هزار کشته به جای گذاشت، مبتنی بر استدلالی غیر از این بود؟ آنها هم می‌گفتند آمریکائی‌ها و اسرائیلی‌ها هزاران هزاره‌موطن و همدین‌های ما را کشته و آواره کرده‌اند، حالا که دست‌مان به عاملین آن جنایت‌ها نمی‌رسد، همشهریان آنها را که برخوردار از منافع غارت‌های آنها هستند نابود می‌کنیم!

اگر در نظامات قبیله‌ای سابق که هویت فرد در هویت قبیله گم می‌شد و قبیله حکم یک واحد را پیدا می‌کرد، چنین انتقام‌گیری‌هایی قابل توجیه بود، در جوامع مدنی امروز با استقلال آراء افراد و مفهوم شهروندی نوین، اصلاً چنین منطقی مقبول نمی‌نماید. مگر چند درصد ملت ما با عملکرد رهبران جمهوری اسلامی موافق هستند که باید مجازات دنیای غرب و تنگناهای اقتصادی موجود را بخاطر عملکردهای نسنجیده آنها تحمل کنند؟ اگر این مجازات‌ها را منصفانه نمی‌دانیم، چرا همین حکم را نباید به ملت‌های دیگر تعمیم دهیم؟ شما فکر می‌کنید چند درصد ملت آمریکا یا نایروبی با سیاست‌های حاکمان خود موافق باشند؟ آیا مطمئن هستید آن سه هزار نفری که در برج‌های تجارتي نیویورک کشته شدند، همگی موافق سیاست‌های دولت‌شان بودند؟ اما از نظر قرآنی، آیات ۲۴ تا ۲۵ سوره فتح، باطل بودن چنین استدلالی را به وضوح نشان می‌دهد؛ در این آیه از مشیت خدا برای ممانعت از جنگی که ممکن بود مسلمانان در اوج قدرت خود، ندانسته خون عده‌ای زن و مرد بی‌گناه در جبهه دشمن را پایمال کنند یاد کرده است، وقتی در موضع قدرت، تر و خشک را نمی‌توان با هم سوزاند، در موضع ضعف که نه مجاز است و نه مصلحت، چرا که چوبش را چند برابر می‌خوریم.

از وقتی که در اختیار ما گذاشتید شکر می‌کنیم

مهر ماه ۱۳۹۲